

Critical Communicative Methodology (CCM); A Way to Breaking the Hierarchical System of Knowledge

Nader Sanati sharghi (Payame Noor University of Mashhad Email: sanatinader@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article history**Received:** 11 July 2018**Revised:** 18 August 2018**Accepted:** 30 October 2018**Published online:** 22 December 2018**Key words:**

Methodological constructivist interactions (CCM), Multicultural research team, Advisory Committee, Focused communication group, Communication observation, Pato

ABSTRACT

Today, social researches are conducted utilizing quantitative or qualitative methods stem from different philosophical paradigms and have serious differences. In spite of the serious controversies between fans of quantitative and qualitative methods, these methods have some common points such as the hierarchy of knowledge. Both of them believe that the recognition of the social world, which is the goal of the humanities, is the scientific authority of the researchers. In contrast, Critical Communicative Methodology (CCM) contrasts the hierarchical system of knowledge and tries to link the social research with individual and social comprehension holding a critical approach. To reach this aim, in studies which are done using CCM, participants involve in a serious communication with researcher and findings are evaluated by an advisory committee. Furthermore, researchers who utilize CCM in their studies employ specific techniques for gathering and processing data which are discussed in this article.

روش‌شناسی تعاملات سازنده: راهی به سوی شکستن نظام سلسله‌مراتبی دانش

نادر صنعتی شرقی (دانشگاه پیام نور واحد تهران، sanatinader@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۰ تیر ۹۷
بازنگری: ۲۷ مهر ۹۷
پذیرش: ۸ آبان ۹۷
انتشار: ۱ دی ۹۷

چکیده

امروزه پژوهشگران اجتماعی، پژوهش خود را معمولاً از طریق روش‌های کمی یا کیفی به انجام می‌رسانند. روش‌هایی که در ظاهر از پارادایم‌های متفاوت فلسفی ریشه گرفته است و اختلافی جدی با هم دارند؛ اما با وجود جدال بی‌امان طرفداران این روش‌ها با یکدیگر، روش‌های کمی و کیفی در برخی نکات، نظیر سلسله‌مراتبی بودن دانش با یکدیگر توافق دارند. در این شرایط روش‌شناسی تعاملات سازنده با رویکردی انتقادی، علیه نظام سلسله‌مراتبی دانش می‌شورد و می‌کوشد تا تحقیق اجتماعی را با تحقق فردی و اجتماعی پیوند دهد. به این ترتیب تغییر و تحول مثبت افراد، در کنار شناخت در دستور کار این روش‌شناسی قرار می‌گیرد.

برای رسیدن به این مهم، در روش‌شناسی تعاملات سازنده، در کنار پژوهشگر، پژوهش‌شونده نیز با وی در تعامل جدی بوده و نتیجه به‌دست‌آمده را به کمیته‌ای مشورتی برای ارزیابی ارائه می‌نمایند. افزون‌براین، در روش‌شناسی تعاملات سازنده از تکنیک‌های خاصی برای گردآوری و پردازش اطلاعات استفاده می‌شود که این نوشتار درصدد بازنمایی آنها می‌باشد.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی تعاملات سازنده (ccm)، تیم پژوهش چندفرهنگی، کمیته مشورتی، گروه متمرکز ارتباطی، مشاهدات ارتباطی، پاتو

مقدمه

روش‌شناسی در علوم اجتماعی موج‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است؛ در موج اول علت‌کاوی، عینیت‌گرایی و استفاده از روش‌های کمی به تقلید از علوم طبیعی، کانون توجه پژوهشگران قرار گرفت. سپس در موج دوم، محققان با به‌کارگیری روش‌های تحقیق کیفی، توجه خود را از لایه‌های بیرونی واقعیت اجتماعی به لایه‌های درونی‌تر معطوف نموده و بر معناکاوی، درک و تفسیر پدیده‌ها تأکید کردند. در موج سوم، روش‌شناسی به سمت روش‌های تلفیقی روی آورد. این موج تلفیق‌گرایی مبتنی بر پارادایم عملگرایی بود. مطابق این پارادایم، انتخاب اجباری بین اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی رد شده و قاعده «یا این و یا آن» به «هم این و هم آن» تغییر می‌یافت (حسنی، ۱۳۸۹). با تلاشی که پیروان موج سوم روش‌شناسی انجام دادند، شکاف عمیق میان روش‌های مختلف برداشته شد. اکنون پژوهشگران می‌توانستند برحسب مقتضیات و ضروریات تحقیق خود، انواع راهبردهای مختلف کمی و کیفی را برگزینند. این امر گام بزرگی در انجام پژوهش‌های اجتماعی بود؛ اما هنوز دیوار بلند دیگری وجود داشت که بایستی پس از این فرو می‌ریخت؛ دیواری که پژوهشگر و افراد مورد پژوهش را در دو سرزمین متفاوت قرار می‌داد؛ دیواری که دانش را تنها در کف دانشمندان و پژوهشگران قرار داده و توده مردم، تنها موضوع شناسایی قلمداد می‌شدند؛ دیواری که مرز آشکاری میان تحقیق اجتماعی و تحقیق فردی قائل می‌شد.

یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر آلمانی، از نخستین افرادی بود که پایه‌های این دیوار را متزلزل نمود. در این مسیر وی به نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی دست زد؛ تا بتواند نگاه خود را به‌خوبی بیان کند. در ابتدا وی این پرسش را به میان کشید که چگونه عقل ابزاری بر تفکر مدرن تسلط یافته و خود را به‌عنوان تنها شیوه درست شناخت جهان شناسانده است.

در پاسخ به این پرسش، وی ایده علاقه‌های سه‌گانه را از پوپر وام گرفت و آن را بسط داد (هابرماس، ۱۳۸۴). مطابق این دیدگاه، بشر علاقه‌های متفاوتی دارد که هر یک از آنها انگیزه نوع خاصی از شناخت را فراهم می‌نماید. علاقه اول علاقه ابزاری، فنی یا تکنولوژیک متناسب زیست در جهان عینی است. این علاقه انسان را در یک فرایند تک‌گویانه و یک‌جانبه به کنترل اشیاء و تسلط بر طبیعت دعوت می‌کند. علاقه ابزاری همان گرایش پوزیتیویست‌ها یا علم‌گرایان برای کشف و کنترل متغیرهای وارده بر اشیاء جهت ارائه فرمول برای آنها می‌باشد؛

علاقه دوم متناسب با جهان ذهنی بوده و به علاقه عملی یا تاریخی مشهور است. در اینجا محور اصلی، درک یک‌جانبه و ذهنی وقایع، رفتارها و تاریخ است. در این وضعیت فارغ از دغدغه تسلط بر شخص یا شیء، در جستجوی درک طرف مقابل هستیم. هابرماس این علاقه را از طریق زبان ممکن دانسته و علوم فرهنگی را زاییده آن می‌دانست؛

علاقه سوم با جهان اجتماعی یا بین ذهنی تناسب دارد. این علاقه متمایل به آزادی یا رهاشدن از تمامی قیدوبندهایی است که مانع درک صحیح دنیای درون و بیرون است. به اعتقاد هابرماس رسالت علوم اجتماعی رسیدن به این علاقه می‌باشد.

تفکیک عرصه‌های شناخت، به هابرماس این امکان را داد تا علوم اجتماعی را از چمبره معرفت ابزاری پوزیتیویستی و یا پژوهش‌های کیفی خارج کند و رهایی‌بخشی را به‌عنوان دستور کار این علوم معرفی نماید؛ اما اگر دستور کار جدید علوم اجتماعی، کسب دانش رهایی‌بخش می‌باشد، این معرفت چگونه حاصل می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش هابرماس، برخلاف سنت‌های فلسفی‌ای که صرفاً بر فاعل شناسا متمرکز می‌شوند، این نکته را مطرح نمود که معرفت‌شناسی بایستی از حالت

جامه عمل بیوشانند. این جریان ادامه داشت تا اینکه در یک رخداد علمی که دست بر قضا خود هابرماس هم در آن حضور داشت؛ روش‌شناسی تعاملات سازنده^۱ (CCM) توسط عیسی گومز (پاتو) به جامعه علمی معرفی شد. این مقاله می‌کوشد تا ضمن بررسی تاریخچه شکل‌گیری این روش و پیش‌فرض‌های اساسی آن، انجام پژوهش‌های اجتماعی را به شیوه تعاملات سازنده تشریح نماید.

سیر تطور روش تعاملات سازنده

در سال ۲۰۰۱ دانشگاه بارسلونا کنفرانسی را ترتیب داده بود و در آن یورگن هابرماس درباره گفتمان بین فرهنگی پیرامون حقوق بشر سخنرانی می‌کرد. بیشتر مخاطبان وی استادان و دانشجویان علوم اجتماعی بودند. آنها در سکوت به سخنان هابرماس گوش می‌دادند. هنگامی که سخنرانی هابرماس به پایان رسید یکی از حضار به نام ماریانا از وی پرسید که سخنان وی چه ارتباطی با حقوق زنان کارگر دارد؟ لحن پرسش وی به‌گونه‌ای بود که با ادبیات دانشگاهی متفاوت بود. در واکنش به این پرسش برخی از استادان و دانشجویان با عصبانیت به وی نگاه کردند و برخی نیز از پرسش به‌ظاهر بی‌جای او خندیدند. با این حال ماریانا پاسخ داد که او هرچند ادبیات فرهیخته‌ای ندارد، اما بر آنچه که می‌گوید کاملاً آگاه است. در این میان هابرماس وارد ماجرا شد و از موضع ماریانا دفاع نمود. وی اشاره کرد که هرکسی حق دارد با سبک خاصی که دارد و از جایگاهی که دارد، در یک گفتگوی عمومی برابر شرکت نماید. پس از آن وی به پرسش ماریانا به شیوه‌ای درخشان پاسخ گفت. همه کسانی که به ماریانا می‌خندیدند بی‌درنگ سکوت نمودند. روش مواجهه هابرماس و نگاه وی به

ذهن تک‌گوی شناسنده خارج شود و شناخت در یک بستر تجربه تاریخی به دست آید. به این ترتیب، هابرماس به این نتیجه رسید که دانش رهایی‌بخش، پشت درهای بسته و صرفاً به واسطه تعمق فردی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در یک ارتباط سازنده با دیگران رخ خواهد داد؛ اما این ارتباطات سازنده چیست و چگونه محقق می‌شود؟ هابرماس (۱۳۸۴) در کتاب بعدی خود کنش ارتباطی کوشید تا شرایط چنین تعاملی را بررسی کند.

به باور وی مباحثه یا همان ارتباط آرمانی برای کشف حقیقت، زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که محدودیتی برای ورود شرکت‌کنندگان در بحث وجود نداشته باشد. شرکت‌کنندگان تنها باید به قواعد صحیح گفتگو ملتزم باشند. این قواعد از نظر هابرماس (فهم‌پذیری، صداقت، صحت و حقیقت) بود. به دیگر سخن، زمانی گفتگو به نتیجه رضایت‌بخشی می‌رسد که: الف. افراد پیش از هر چیز تلاش نمایند تا معنای حرف طرف مقابل خود را به درستی دریابند (قابل فهم بودن)؛ ب. در طرح مدعیاتی که برآمده از مطالعه و تجربه آنهاست صادق بوده و صرفاً به دنبال پیروزی در مباحثه نباشند (صداقت)؛ ج. مدعیاتی را مطرح نمایند که ابطال‌پذیر بوده و قابل ارزیابی است (حقیقت) و د. این مدعیات را به شیوه درستی طرح نمایند تا جریان گفتگو به حاشیه و بی‌راهه کشیده نشود (صحت).^۲

البته با وجود کوشش‌های نظرورزانه هابرماس در باب چگونگی شکل‌گیری معرفت تعاملی رهایی‌بخش، در عمل دیوار بلند جامعه دانشگاهی و توده مردم تا مدت‌ها همچنان پابرجا بود. پژوهشگران اجتماعی نتوانسته بودند سخنان فلسفی هابرماس را که تا حدودی هم آرمان‌گرایانه به نظر می‌آمد در ذیل یک روش‌شناسی مدون و شفاف

۱. ترجمه (critical) به معنای انتقادی است؛ اما به دلیل بار منفی این کلمه در فرهنگ ما و همچنین ماهیت سازندگی این روش جدید ترجیح داده شد از کلمه سازنده به جای انتقادی استفاده شود.

2. Critical Communicative Methodology (CCM)

لحظه به لحظه گزارش می‌شود. بنابراین در روش‌شناسی تعاملات سازنده (CCM) پرتو افکندن بر ابهام‌ها در هر مرحله از پژوهش به اندازه پاسخگویی به سؤالات اساسی تحقیق ارزشمند می‌باشد. حتی می‌توان تصور نمود که نتیجه چنین پژوهش‌هایی رسیدن به علامت‌های سؤالی است که باید در گفتگوهای دیگر و در شرایطی دیگر به آنها پرداخت.

آشکار است که پیش‌فرض‌های یادشده تمامی اجزا و مراحل یک پژوهش را متأثر می‌کند؛ به گونه‌ای که روش گردآوری اطلاعات، پردازش و تفسیر این اطلاعات در روش‌شناسی تعاملات سازنده به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود تا به اصل تعاملی بودن فرایند پژوهش خللی وارد نشود (گومز و همکاران، ۲۰۱۱). براین اساس، برخی از پژوهشگرانی که با این شیوه تحقیق می‌کنند چارچوبی را پیشنهاد نموده‌اند که برپایه آن روش‌شناسی تعاملات سازنده عملیاتی شود.

مراحل انجام روش تعاملات سازنده

پژوهشگران در روش CCM، باید پیش از هرچیز، ساختار تیم پژوهش خود را مشخص و سپس به گردآوری اطلاعات و پردازش آنها اقدام کنند. بنابراین در ابتدا درباره مختصات تیم تحقیق توضیح داده و سپس به مراحل گردآوری و پردازش داده‌ها اشاره می‌کنیم.

ساختار تیم پژوهش^۳ در روش CCM سه‌ضلعی است. به‌واقع، سه گروه از افراد، در تعاملی پیوسته و نزدیک، بر روی یک موضوع متمرکز می‌شوند. گروه نخست افرادی با زمینه‌های اجتماعی متفاوت هستند که در زندگی عملی با موضوع مورد بررسی درگیر می‌باشند (همان). برای مثال، اگر قرار است پژوهشی درباره نوجوانان بزهکار انجام شود، باید به دنبال بزهکارانی برای این تیم بود که به‌لحاظ

گفتگو، هم‌راستا با دیدگاه پاتو، استاد روش تحقیق در دانشگاه بارسلونا، بود. وی این شیوه را تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۶ ادامه داد. شیوه‌ای که اکنون با نام روش‌شناسی تعاملات سازنده می‌شناسیم (گومز^۱ و همکاران، ۲۰۱۱).

مختصات اساسی روش تعاملات سازنده

گومز و همکاران^۲ (۲۰۰۶) پیش‌فرض‌های اساسی روش‌شناسی تعاملات سازنده را چنین بر می‌شمارند:

۱. در زبان قابلیت‌هایی وجود دارد که می‌توان از آن برای شناخت جهان اجتماعی بهره گرفت؛
۲. براساس چنین شناختی انسان‌ها می‌توانند جهان پیرامون خود را تغییر دهند؛
۳. برای رسیدن به این مهم باید گفتگوها هم‌تراز باشد؛
۴. تولید دانش در نتیجه چنین گفتگویی به‌وقوع می‌پیوندد.

در نگاه اول پیش‌فرض‌های یادشده بدیهی به نظر می‌رسند؛ اما به‌واقع هریک از آنها ادعایی چالش‌برانگیز در مقابل دیدگاه‌های رایج علمی مطرح می‌نمایند. برای مثال، براساس نظر بسیاری از صاحب‌نظران عینیت‌گرا، علم یعنی کشف و تبیین واقعیت‌هایی که مستقل از ذهن افراد وجود داشته و قابل درک می‌باشد (فی، ۱۹۹۶). روش‌شناسی تعاملات سازنده (CCM)، در مقابل، جهان اجتماعی را به‌صورت چیزهایی شفاف نمی‌داند که به‌وسیله طراحی ابزارهای مناسب بتوان آن را شناخت و اندازه‌گیری کرد. در عوض جهان اجتماعی سرشار از پیچیدگی تصور می‌شود. از خلال یک گفتگوی سازنده می‌توان منظرهای مختلف را نسبت به یک موضوع واحد شناخت. همچنین در این گفتگوها افزون‌بر آشکارشدن بخش‌هایی از موضوع مورد بحث، ابهامات و پرسش‌ها نیز

3. structure of the project

1. Gomes

2. Gomes, Latorre, Sanchez & Flecha

می‌کنند (همان). در حال فضای سالم برای گفتگو، معمولاً چیزی نیست که وجود داشته باشد و ایجاد این فضا از وظایف پژوهشگر است.

کمیته مشورتی^۳ سومین ضلع تیم پژوهش تعاملات سازنده می‌باشد؛ گروهی که وظیفه نظارت بر حسن انجام تحقیق را داراست. کمیته مشورتی از افرادی تشکیل می‌شود که سه شرط مهم زیر را داشته باشند:

۱. آنها باید از گروه‌های آسیب‌پذیر مرتبط با موضوع تحقیق باشند؛

۲. آنها نباید تحصیلات دانشگاهی داشته باشند؛

۳. آنها باید جزو کسانی باشند که تجربه غلبه بر آسیب مورد نظر را داشته باشند (همان).

فرض کنید قرار است تحقیقی در مورد دلایل اعتیاد انجام شود. در این صورت اعضای کمیته مشورتی شامل کسانی می‌شود که پیش از این معتاد بوده‌اند؛ اما اکنون مدتی است که آن را ترک کرده‌اند و در عین حال فاقد تحصیلات آکادمیک هستند. از آنجایی که کمیته مشورتی متشکل از افرادی هستند که پیش از این با معضل مورد بحث دست به گریبان بوده‌اند، می‌توانند نتایج تحقیق را به خوبی نقادی کنند. اگر کمیته مشورتی نظرات خاص یا نگرانی‌هایی بر نتایج داشت، پژوهش به تیم چند فرهنگی برمی‌گردد تا دوباره در مورد آن صحبت شود. به اعتقاد پژوهشگرانی که با روش CCM تحقیق می‌نمایند تشکیل کمیته مشورتی کارکردهای زیر را به ارمغان خواهد آورد:

الف. طرح پژوهش (پروپوزال) را ارزیابی نماید تا پس از آن، تیم پژوهش چند فرهنگی بر روی آن متمرکز شود (گومز و همکاران، ۲۰۱۱)؛

ب. حضور کمیته مشورتی اجرای صحیح فرایند پژوهش را تضمین و از انحراف تحقیق به سمت پژوهش‌های رایج در جامعه‌شناسی ممانعت می‌کند. به دیگر سخن،

اجتماعی و فرهنگی (منطقه سکونت، نوع قومیت و حتی سن و جنس) متفاوت باشند. این نوجوان‌های بزهکار در رابطه با موضوع مورد نظر و دلایل آن (مثلاً دلایل بزهکاری و اینکه چطور می‌توان از آن پرهیز کرد) با یکدیگر وارد گفتگو می‌شوند. نکته قابل توجه اینکه نهایت هدف گروه، رسیدن به جواب نیست؛ بلکه اشخاص در گروه با راهکارهایی که می‌یابند زمینه تغییرات مثبت را در خود پدید می‌آورند (پیورت و همکاران، ۲۰۱۲).

ضلع دیگر پژوهش تعاملات سازنده، پژوهشگر یا تیم محققان می‌باشد که به همراه افراد درگیر با موضوع، تیم پژوهش چند فرهنگی^۲ را تشکیل می‌دهند. باید یادآور شد که محققان در گروه تحقیق چند فرهنگی به عنوان اعضای ساده و بدون حق ویژه حضور دارند. آنها تنها موظفند که پژوهش را بر اساس اصول آن پیش ببرند. پژوهشگران سؤالات تحقیق را مطرح و سعی می‌کنند تا بر نظرات شرکت‌کنندگان چالش ایجاد نمایند؛ چالش‌هایی که به در هم شکستن کلیشه‌هایی منجر می‌شود که آنها را اسیر خود کرده و مانع از تفکر آزاد و رها شده است. به این ترتیب در فضای تعاملی گفته شده همه (حتی خود محقق) به سمت تفسیرهای جدید سوق داده می‌شوند.

البته ناگفته نماند که برای ایجاد چنین مباحثه موثری موانعی وجود دارد. رفع این موانع نیز از مهم‌ترین کارهای پژوهشگر است. محقق باید بداند که فضای گفتگو سرشار از موانع و مشکلات برای اجرای کامل آن است (همان). برخی از شرکت‌کنندگان تحت تأثیر فضای غالب بر تحقیقات سنتی، تمایلی برای ورود در بحث از خود نشان نمی‌دهند. این عدم ورود در بحث می‌تواند ناشی از عدم اعتماد به نفس و یا بدبینی نسبت به محقق و تحقیق باشد یا برعکس برخی از شرکت‌کنندگان برای اثبات خود و در قالب اظهار نظرهای افراطی برای غلبه بر دیگران تلاش

3. Advisory Committee

1. Puigvert, Christou, Holford
2. multicultural research teams

زندگی‌اش می‌پردازد؛ اما در روش CCM داستان‌گویی نیز شکل ارتباطی می‌یابد؛ به این معنا که مصاحبه‌شونده در مقابل مصاحبه‌کننده قرار گرفته و به بیان بخشی از تجربیات خود می‌پردازد که مناسب تحقیق است. محقق، در قالب مصاحبه‌کننده سعی می‌کند گفته‌های پاسخگو را به چالش کشیده و نوعی جریان تفکر بازتابی را ایجاد کند؛ به طوری که در پایان هر دو به سمت درکی از دنیا و تفسیر مجدد آن نزدیک می‌شوند (پورت و همکاران، ۲۰۱۲).

درواقع، مقابله تجربه منحصر به فرد مصاحبه‌شونده و علم تخصصی محقق، در یک فرایند دیالکتیکی، سنتزی را ایجاد می‌کند که به این درک و تفسیر جدید ختم می‌شود. به عنوان مثال، در یک پژوهش مصاحبه‌شونده‌ای به نام سیلویا می‌گفت به پسرهایی گرایش دارد که با دیگران خشن رفتار می‌کنند و نزاکت ندارند. محقق در میانه صحبت‌هایش او را با سؤالاتی به چالش کشید تا بداند که چرا در او چنین گرایشی وجود دارد. ابتدا سیلویا معتقد بود وقتی آن پسر با دختر دیگری است رفتار زشتی دارد؛ اما وقتی با من است این گونه نیست؛ ولی ادامه این صحبت موجب شد تا سیلویا بداند که دختران دیگر نیز همین اعتقاد را دارند و رفتار پسر با سیلویا را بی‌ادبانه می‌دانند. در پایان سیلویا متوجه شد که او جذب اعتماد به نفس و بی‌نیازی‌ای می‌شود که در رفتار این پسرها هست که این باور می‌توانست باعث تحولات عمیقی در آینده سیلویا شود (اوبرت^۴ و همکاران، ۲۰۱۱).

گروه‌های متمرکز ارتباطی: گردآوری اطلاعات در روش‌شناسی تعاملات سازنده، تنها با مصاحبه‌های فردی صورت نمی‌پذیرد. این کار، گاه از طریق مصاحبه‌های جمعی در گروه‌های متمرکز ارتباطی حاصل می‌شود. این گروه‌ها معمولاً بین شش تا هشت نفر بوده و ترجیحاً باید شامل افرادی باشند که یکدیگر را بشناسند و در مکانی

این گروه تضمین‌کننده گنجاندن صداهای مختلف در فرایند پژوهش است (همان، ۲۰۱۴). برای این مقصود باید تمام شرکت‌کنندگان در تحقیق به خوبی در ارتباط با موضوع و نوع تحقیق توجیه شده و از حقوق خود کاملاً آگاه باشند. در این صورت اگر محقق خواسته یا ناخواسته قصد زیر پا نهادن اصول روش CCM را داشته باشد با تذکر گروه مواجه شده و کمیته مشورتی را در جریان این انحراف قرار می‌دهد؛

ج. کمیته مشورتی نتایج پژوهش را از محقق دریافت کرده، حول نتایج آن به بحث می‌پردازد و سپس آن را تأیید کرده و یا در صورت لزوم جهت اصلاح و بازبینی به گروه تحقیق بازمی‌گرداند.

تکنیک‌های گردآوری اطلاعات

پس از مشخص شدن ساختار تیم پژوهش و تعیین سناریوی تحقیق، تیم پژوهش چندفرهنگی وارد میدان تحقیق شده و اقدام به گردآوری اطلاعات می‌نماید. در روش CCM برای جمع‌آوری اطلاعات عمدتاً از سه تکنیک (داستان‌های زندگی روزانه ارتباطی^۱، گروه‌های متمرکز ارتباطی^۲ و مشاهدات ارتباطی^۳) بهره گرفته می‌شود که متناظر آن در روش‌های کیفی نیز وجود دارد؛ اما وجه متمایز آنها ارتباطی بودنشان است. به این معنا که: اول جهت‌گیری آنها به سمت تحول است؛ دوم در هر سه تکنیک، شرکت‌کننده‌ها نقش فعالی در فرایند تحقیق دارند و سوم، در همگی به‌طور مداوم بین نگاه علمی محقق و نظریه غیرعلمی شرکت‌کنندگان مقابله ایجاد می‌شود (همان، ۲۰۱۱).

داستان‌های زندگی روزانه ارتباطی: چنان‌که می‌دانیم در تحلیل روایی به شکل رایج آن، شخص در مقابل مصاحبه‌کننده می‌نشیند و به بیان خاطرات و نکات خاص

3. Communicative Observations
4. Aubert, Melgar & Valls

1. Communicative Daily Life Stories
2. Communicative Focus Groups

مشاهده نیز یکی از تکنیک‌های گردآوری اطلاعات در پژوهش‌های کیفی است. در روش CCM مشاهده نیز ارتباطی است؛ به این معنا که محقق افزون‌بر مشاهده و یادداشت‌برداری، در مشاهدات مشارکت کرده و با افراد درگیر در پژوهش به تفسیر کنش‌ها می‌پردازد. بنابراین در این تکنیک برخلاف مشاهدات کیفی، پژوهشگر هم نقش فعالی دارد و در تعامل با دیگر حاضران، به سوی هدفی مشترک در حرکت می‌باشد (گومز و همکاران، ۲۰۱۱).

جایگاه تکنیک‌های کمی جمع‌آوری اطلاعات در تعاملات سازنده

معمولاً در روش CCM برای گردآوری اطلاعات از تکنیک‌های کیفی بهره گرفته می‌شود؛ اما این به آن معنا نیست که برای استفاده از تکنیک‌های کمی منعی وجود دارد. گاه پژوهشگران از این تکنیک‌ها نیز استفاده کرده‌اند. مهم این است که هر تکنیکی از جمله پرسش‌نامه و دیگر تکنیک‌های کمی باید به شیوه ارتباطی و تعاملی تهیه و اطلاعات آن گردآوری شود. از این جهت برای طراحی پرسش‌نامه ابتدا ضمن تشریح اهداف تحقیق برای مشارکت‌کنندگان، از آنها نظرخواهی و در یک جریان تعاملی و نقادانه پرسش‌نامه طراحی می‌شود. پس از تکمیل پرسش‌نامه‌ها نتیجه به کمیته مشورتی اطلاع داده و حول نتایج به دست آمده بحث و تبادل نظر می‌شود. چنانچه کمیته مشورتی در صحت نتایج تشکیک کند، فرایند گردآوری اطلاعات دوباره صورت می‌گیرد (گومز و همکاران، ۲۰۱۱).

به دیگر سخن، آنچه روش CCM را از روش‌های دیگر جدا می‌کند، نگاه ویژه آن به مقوله دانش است. نگاهی که به ایجاد روشی مبتنی بر تعامل برای انتقال تجربیات به دیگران و ایجاد تغییرات مثبت در آنها منجر می‌شود. حال اگر محقق بتواند از هر تکنیکی برای دستیابی به این هدف بهره گیرد جایز است.

آشنا (مثلاً محل کار) دور هم جمع شوند (گومز و همکاران، ۲۰۱۱).

در گروه متمرکز ارتباطی، هدف سازمان دادن به یک تفسیر جمعی در رابطه با چگونگی ایجاد تحول در واقعیت اجتماعی است (پیورت و همکاران، ۲۰۱۲). گفتگوی اعضای گروه باعث می‌شود که تجربه تک‌تک آنها عنوان و در جمع نقد و ارزیابی شود. جمع‌شدن تجربیات متفاوت در کنار تجربه و علم محقق که به عنوان یک عضو (و نه بیشتر از آن) آراء دیگران را نقد می‌کند باعث می‌شود که هر کدام از اعضا با دنیایی گسترده‌تر از دانش شخصی خود مواجه شوند. این مباحث با هدف دستیابی به یک اجماع و توافق صورت گرفته و چونان شکل سنتی جمع‌های این‌چنینی تنها برای گرفتن اطلاعات بدون دستیابی به توافق نیست.

به عنوان مثال، در تحقیق پیش‌گفته، دلایل گرایش دختران به رفتار خشن مردانه در قالب یک گروه متمرکز ارتباطی بررسی شد. در این گروه عده‌ای از دختران حضور داشتند که همگی با پسری به نام ریکاردو ارتباط داشتند. ریکاردو از نظر همه آنها پسری جذاب بود. در میان گروه، همه دختران اعتقاد داشتند که وقتی ریکاردو با دختر دیگری هست رفتارهای بی‌ادبانه‌ای دارد. محقق از آنها می‌پرسد که اگر چنین است، پس چرا باز هم او را جذاب می‌بینید؟ در واقع، محقق با این پرسش، شرکت‌کنندگان را وارد یک چالش اساسی می‌کند. دختران پاسخ می‌دهند که وقتی او با ماست احساس می‌کنیم که رفتارش تغییر کرده! وقتی همه این جواب را می‌دهند، این نکته اساسی برای همه دختران روشن می‌شود که «هیچ رفتاری تغییر نکرده و آنها فقط تصور می‌کنند که چنین شده است». حضور دختران در کنار هم، گفتن تجربه‌ها و پرسش‌های چالش‌برانگیز محقق، دختران را به تفسیری جدید از تجربه مشترک با ریکاردو می‌رساند (اوبرت و همکاران، ۲۰۱۱).

مشاهدات ارتباطی: افزون‌بر مصاحبه فردی و گروهی،

پردازش اطلاعات گردآوری شده

اطلاعات گردآوری شده به تحلیل و موشکافی نیاز دارد. در روش CCM این کار از طریق دسته‌بندی تمامی اطلاعات به دو دسته «اطلاعات دارای بعد مثبت سازندگی» و «اطلاعات دارای بعد منفی بازدارندگی» صورت می‌گیرد. از آنجاکه هدف نهایی CCM کشف مسئله شرکت‌کنندگان و راه‌حل‌های برطرف نمودن آن در پایان تحقیق است، این موضوع مطرح می‌شود که چقدر به این اصل نزدیک شده- ایم؟ برخی از عوامل موجب حل مسئله می‌شوند و برخی از عوامل مانع آن هستند. به عواملی که راه‌حل‌ها را ارائه می‌کنند ابعاد تحولی^۱ گفته می‌شود و درمقابل، عواملی که مانع رشد افراد و گروه‌ها، یا مانع مشارکت و یا لذت بردن آنها از منافع جمعی می‌شوند، ابعاد انحصاری^۲ گفته می‌شود (گومز و همکاران، ۲۰۱۱).

برای مثال، در یک مشاهده ارتباطی دیده می‌شود که چند دانش‌آموز در کلاسی که به سبک کلاس‌های سنتی اداره می‌شود قادر به رشد ظرفیت‌های خود نیستند. درواقع، تحقیق ارتباطی نتوانسته در تحول آنها نتیجه‌بخش باشد. در ذکر دلایل آن می‌توان «تعداد زیاد دانش‌آموزان و ناتوانی معلم در توجه کافی به همه» و «مقابله معلم با دانش‌آموزان در برابر تمایل آنها به مشارکت و در نتیجه بی‌اعتمادی دانش‌آموزان» اشاره کرد. این دو عامل جزو ابعاد انحصاری هستند که مانع تحول دانش‌آموزان شده است؛ اما در مقابل وقتی کلاس به شیوه مشارکتی و با حضور والدین و کمک آنها به معلم برای پاسخگویی ارتباطی با دانش‌آموزان همراه می‌شود، شاهد رشد ظرفیت آنها هستیم. دلیل این امر را می‌توان «پاسخگویی به پرسش‌های دانش‌آموزان توسط معلم و والدین» به دلیل تناسب

تعداد دانش‌آموز و پاسخگویان و ایجاد فضای مناسب برای مشارکت دانست.

اعتبار علمی و اخلاقی تحقیق

روش CCM با تغییر معنای دانش، به دنبال پی‌ریزی بنایی جدید از علم است. این معنای جدید، علم را خاص دانشگاهیان، محققان و دانشمندان نمی‌داند؛ بلکه هرکس به فراخور دانش و تجربه‌ای که دارد از علم بهره‌مند است. بنابراین می‌توان گفت روش CCM در کنار تغییر معنای علم، رسالتی اخلاقی برعهده دارد: «حفظ اشخاص غیرمتخصص در فرایند تحقیق و جلوگیری از حذف آنها». در این راستا با ایجاد ساختارهایی سعی در اجرای این اصل دارد: یکی ایجاد تیم تحقیقاتی چندفرهنگی و دیگری کمیته مشورتی. اولی صداهای مختلف اقشار آسیب‌پذیر، اقلیت‌ها و در مجموع افراد غیرمتخصص را در تحقیق مشارکت می‌دهد و دومی ضمانت می‌کند که در حین اجرای تحقیق، این گروه از پژوهش حذف نشود؛ بنابراین می‌توان گفت چارچوب تحقیق در این روش کاملاً حائز معیارهای لازم برای اعتبار علمی و اخلاقی تحقیق می‌باشد (پیورت و همکاران، ۲۰۱۲).

نمونه‌ای از پژوهش به شیوه روش‌شناسی تعاملات سازنده

فرض کنید که مدعیات اصلی این روش پذیرفته شود. یعنی بپذیریم که تحقیق اجتماعی باید با تحقق فردی و اجتماعی پیوند یابد و برای رسیدن به این مهم باید نظام سلسله‌مراتبی دانش را کنار گذاشت؛ اما هنوز این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که تا چه اندازه این روش قابلیت اجرا شدن دارد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است تا جایگاه

- 1 . transformative dimensions
- 2 . exclusionary dimensions

و در ضمن آنها نیز (از این موضوع) رنج می‌کشیدند. شرایط دشوار مدارس لاپاز به‌گونه‌ای بود که بسیاری از فرزندان کولی ترک تحصیل می‌کردند و از فرصت‌های شغلی و اجتماعی محروم می‌ماندند. در این شرایط بود که تیم تحقیقاتی *included* وارد عمل شد. پژوهشگران این تیم، طرحی را با کمک خانواده‌ها، مدیریت مدرسه، محققان و دیگر ذینفعان تهیه نمودند که به‌وسیله شورای شهر آلباسته تایید شد.

مطابق این طرح مدرسه موجود (سان جان) تعطیل شد و مدرسه دیگری (لاپاز) به‌جای آن، در همان ساختمان به شیوه‌ای کاملاً متفاوت راه‌اندازی شد. در این مدرسه جدید، دیگر بمانند گذشته تصمیم‌ها توسط محققان و سیاست‌گذاران تحمیل نمی‌شد. به‌جای آن، (تصمیم‌ها) در زمینه‌ای مبتنی بر گفتگوی مشارکتی (روش CCM) با ساکنان محلی به جامعه ارائه و بازتولید می‌شدند. دستاورد مدرسه با گذشت زمان قابل ملاحظه بود. پیش از این پدران عرب و کولی در امور مدرسه، همراهی و مشارکت نمی‌کردند؛ اما اکنون آنها وارد مرحله جدیدی از ارتباط با همسر و فرزندان‌شان شده بودند. ناظران با تعجب می‌دیدند که چگونه مردان عرب و کولی برای حمایت از همسرانشان، کودکان‌شان را نگهداری می‌کنند و به این ترتیب کلیشه‌های جنسیتی میان‌شان فرو می‌ریخت. آنها متوجه شدند که مدرسه امکان فراگیری آنها را نیز ایجاد می‌نماید. اکنون پدران گرد هم جمع می‌شدند و با هم کتاب می‌خواندند و تجربه‌های خودشان را به دیگران منتقل می‌کردند. این تحولات، حاصل گفتگو و تعامل میان تمام کسانی بود که با یک مسئله مشترک درگیر و حالا توانسته بودند از خلال این ارتباط ثمربخش، محیطی را در مدرسه فراهم آورند که هم برای خود آنها و هم برای فرزندان‌شان آموزنده باشد؛ آموزش‌هایی که بعدها به آنها در مقابله با فقر کمک می‌کرد (فلچا و سولر،^۲ ۲۰۱۴).

و منزلت این روش در تحقیقات اجتماعی از زمانی بررسی شود که پاتو آن را معرفی کرد.

در زمان شکل‌گیری روش CCM در دانشگاه بارسلونا، پژوهشگران اروپایی درگیر مسئله فقر در اروپا بودند. در یک نظرسنجی مشخص شده بود که حدود ۸۹ درصد از اروپاییان مبارزه با فقر را نیازمند اقدام فوری می‌دانستند. ۷۴ درصد نیز معتقد بودند که اتحادیه اروپا نقش مهمی در مبارزه با فقر بازی می‌کند (والس و پادروس،^۱ ۲۰۱۱). از این‌رو اتحادیه اروپا وارد عمل شد.

نتایج تحقیقات اولیه نشان می‌داد که آموزش نقش مهمی در مبارزه با فقر دارد؛ اما نتایج جلسات و کنفرانس‌هایی که این اتحادیه برگزار کرد، نشان داد بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره اقشار آسیب‌پذیر خود این قشر را به‌عنوان کنشگران اصلی تحقیق در نظر نگرفته بودند؛ بلکه این گروه همواره در حاشیه تحقیق قرار گرفته بودند. در واقع، تحقیق برای آنها بوده است نه با آنها. این موضوع باعث شده بود که همواره مشکلات این طبقه با نگاه کسانی بررسی شود که خود، عضو آن گروه نبوده‌اند. در اینجا بود که روش CCM در مرکز توجه قرار گرفت و قرار شد تا مجموعه‌ای از پژوهش‌های گسترده در سرتاسر اروپا با این روش و با هدف از بین بردن فقر از طریق آموزش انجام شود. از این‌رو بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ آموزش طرح پژوهشی در ۲۶ کشور اروپایی انجام شد. این تحقیقات با عنوان *included* نامیده شد و هدف آن شناسایی اقدامات موفق و راه‌های اشاعه آن بود.

برای مثال، یکی از این پروژه‌ها، بر روی منطقه لاپاز در شهر آلباسته اسپانیا تمرکز نمود. در سال ۲۰۰۶ لاپاز آن‌چنان حاشیه‌ای و سرشار از تضاد بود که زندگی در مجاورت آن تحمل‌ناپذیر بوده و معلمان منطقه احساس ترس می‌کردند. در همین حال، رسانه‌ها، خانواده‌های محلی کولی را به‌عنوان منبع مشکلات به تصویر کشیدند

2. Flecha & Soler

1. Valls & Padrós

تنگناها و مشکلات روش‌شناسی تعاملات سازنده

امروزه تحقیقات با روش تعاملات سازنده بسیار فراتر از تحقیقات included شده است؛ به طوری که در سراسر دنیا (مانند برزیل، آرژانتین، مالزی، شیلی، نیوزیلند، کلمبیا، کره، بوتسوانا و لبنان) پژوهش‌هایی برای رفع فقر و ترویج برابری با محوریت اقشار آسیب‌پذیر در حال انجام است (مارتی و مرتنس،^۱ ۲۰۱۴).

موارد یادشده نشان می‌دهد که روش CCM، با اقبال روزافزون مواجه بوده و پروژه‌های زیادی در بسیاری از مناطق جهان با این شیوه انجام شده است. با وجود این، بدیهی است که این روش نیز مانند دیگر روش‌های پژوهش، با مسائل و مشکلات خاص خود دست به گریبان باشد؛ هرچند تاکنون به طور نظام‌مند به این مشکلات اشاره‌ای نشده است. در چنین شرایطی برای واکاوی تنگنای این روش، باید دایره بررسی خود را گسترده‌تر کرد و از خود پرسید روش‌هایی که خویشاوندی نزدیکی با روش CCM دارند، کدام بوده و بر آنها چه انتقاداتی وارد آمده است؟

در ظاهر پژوهش‌های اقدام‌پژوهی مشارکتی (PAR)^۲ نزدیک‌ترین پیوند را با روش CCM دارند؛ زیرا در این نوع تحقیقات نیز تلاش می‌شود با کمک مشارکت‌کنندگان تحقیق، مسائل و مشکلات موجود، شناسایی و راه‌حل‌های مرتفع نمودن آنها کشف شود. به نظر منتقدان، روش PAR با این تنگناها روبه‌رو بوده است:

الف. هدف این پژوهش‌ها توانمندسازی افراد در حل مسائل و مشکلاتشان می‌باشد؛ اما این هدف که افراد با مشارکت جمعی بتوانند به بهترین راه‌حل‌های ممکن دست یابند، بدون در نظر گرفتن عوامل ساختاری‌ای که توانایی افراد را به چالش کشد و آنها را در عمل با محدودیت‌های شدیدی مواجه کند، کاملاً غیرواقع‌بینانه است و

نامیدی‌های مضاعفی را به همراه خواهد داشت (کوک و کناری،^۳ ۲۰۰۱)؛

ب. ساختار تیم مشارکت‌کننده در پژوهش، ممکن است بسیار شکننده و ناپایدار باشد؛ زیرا افراد در گروه‌ها معمولاً میزان توانمندی‌های متفاوتی دارند و درجه حساسیت‌های مختلفی نسبت به موضوعات داشته و از منظر باورها و ارزش‌هایشان به مسائل می‌نگرند و بر مبنای آن راه‌حل ارائه می‌دهند. در چنین شرایطی، حفظ انسجام گروهی در طول زمان بسیار دشوار خواهد بود (مکنیف و وایتهد،^۴ ۲۰۰۶)؛

ج. این پژوهش‌ها معمولاً هزینه مالی و زمانی زیادی را به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین حفظ انگیزه تغییر و اینکه اساساً چه چیزی قرار بود تغییر نماید در طول زمان دشوار می‌باشد (گیلز و جکسون،^۵ ۲۰۰۲).

با توجه به تنگنای یادشده برای بسیاری از دانشجویان و پژوهشگران داخلی، که مشغول پروژه‌های کوتاه‌مدت می‌باشند، تشکیل تیم پژوهشی که بتواند در طول زمانی قابل ملاحظه وحدت خود را حفظ نماید و راه‌حل‌های مناسبی برای مشکلات خود بیابد، چندان راحت نیست.

در ظاهر روش CCM اندکی لوکس و غیرقابل دسترس به نظر می‌آید؛ اما در واقع، انتقادات یادشده هنگامی درست است که کاملاً بخواهیم بر طبق مبنای، اصول و اهداف این روش‌شناسی حرکت کرده و موفقیت پروژه را در گروی تغییر و تحول افراد در نظر آوریم. در صورتی که بسیاری از آموزه‌های CCM می‌تواند در تحقیقات رایج علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. با استفاده از این روش می‌توان طرح تحقیق، تکنیک‌های گردآوری و پردازش اطلاعات را با تشکیل تیم‌های پژوهش چندفرهنگی کارآمدتر نمود؛ البته به شرط آنکه

4. McNiff & Whitehead

5. Gillis & Jackson

1. Marti & Mertens

2. participatory action research

3. Cook & Kathari

است که پژوهشگر تنها دلاور میدان پژوهش است و اثری از ابهام‌ها، نادانسته‌ها و خطاها نیست. گویی که از ابتدای پژوهش، فراز و فرود تحقیق برای پژوهشگر آشکار بوده است. حتی پژوهشگر به راحتی نمی‌تواند عریان باشد و از ضمیر اول شخص (من)، برای بیان داستان پژوهش خود استفاده کند. در این میان روش CCM، با شورش علیه نظام سلسه‌مراتبی و تک‌صدایی دانش، بار روانی بی‌نقص بودن را از روی شانه‌های پژوهشگران اجتماعی برمی‌دارد. اکنون می‌توان در تعامل سازنده با افرادی که به نحوی با موضوع پژوهش درگیر می‌باشند، مسیر پیموده شده پژوهش را برای دیگران روایت کرد؛ مسیری که سرشار از فراز و فرود، ناکامی و کامروایی، حقیقت و خطاست، درست مانند زندگی.

همانند پیروان روش تعاملات سازنده در مبانی نظام سلسه‌مراتبی دانش تردید داشته باشیم.

سخن آخر

پل فایراندن سالیانی پیش از این (۱۹۷۵) در کتاب ضدروش خود، پرده از تنگناهای روش‌شناسی‌های رایج در علم برداشت و گفت‌جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، پیچیده‌تر از آن است که در قالب یک روش، به چنگ شناخت بشری درآید. به این ترتیب، روش‌های پژوهش که ماموریت کشف حقیقت را برعهده دارند، خود حجاب حقیقت می‌شوند. چگونه؟ با حذف ابهام‌ها، تناقض‌ها، تردیدها و تفسیرهای متفاوتی که در طول پژوهش، پژوهشگر با آن مواجه می‌شود.

در تأیید این مدعا کافی است نگاهی به مقاله‌های منتشرشده علمی بیندازیم. ساختار این نوشته‌ها به گونه‌ای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Informing Real Social Transformation Through Research”, *Qualitative Inquiry*, (17) 3, pp. 2001-2020.
- Gomes, J., Latorre, A., Sanchez, M. & Flecha, (2006). *Metodología comunicativa crítica*, Barcelona: El Roure.
- Gómez, A., Munte, A., Sorde, T., (2014), Transforming Schools Through Minority Males’ Participation: Overcoming Cultural Stereotypes and Preventing Violence, *Journal of Interpersonal Violence*, (29) 11, pp. 513-526
- McNiff, J., Whitehead, J., (2006), *All you need to know about action research*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Puigvert, L., Christou, M., Holford, J., (2012), Critical Communicative Methodology: including vulnerable voices in research through dialogue, *Qualitative Inquiry*, (42) 4, pp. 513-526.
- Sorde Marti, T., M. Mertens, D., (2014), Mixed Methods Research With Groups at Risk: New Developments and Key Debates, *Journal of Mixed*, Vol.8, pp. 207-211.
- Valls, R., Padrós, M., (2011), Using Dialogic Research to Overcome Poverty: from principles to action, *European Journal of Education*, Vol. 46, pp. 173-183.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۸۹)، «درآمدی به روشن‌شناسی تلفیقی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره دوم، ش ۴، ص ۱۳۷-۱۵۳
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز نشر.
- Aubert, A., Melgar, P., Valls, R., (2011), “Communicative Daily Life Stories and Focus Groups: Proposals for Overcoming Gender Violence Among Teenagers”, *Qualitative Inquiry*, (17) 3, pp. 295-303.
- Cooke, B., Kothari, U., (2001), *The case for participation as tyranny*, London: Zed Books.
- Fay, B., (1996), “Contemporary Philosophy of Social Science: A Multicultural Approach”, Wiley: Blackwell.
- Feyerabend, P., (1975), *Against Method: Outline of an Anarchistic Theory of Knowledge*, London: New Left Books.
- Flecha, R., Soler, M., (2014), “Communicative Methodology: Successful actions and dialogic Democracy”, *Current Sociology Monograph*, (62) 2, pp. 232-242.
- Gillis, A., Jackson, W., (2002), *Research methods for nurses: Methods and interpretation*, Philadelphia: F.A. Davis Company.
- Gómez, A., Puigvert, L., Flecha, R. (2011), “Critical Communicative Methodology: